

نقد و اسازانه سیاست جغرافیایی و بازخوانی ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران

■ چکیده

در این نوشتار مؤلف با طرح یک بحث نظری مبسوط در خصوص ژئوپلیتیک به تبیین جایگاه، اهمیت و ظرایف تئوریک آن پرداخته بر ضرورت بررسی ژئوپلیتیک ایران روش مناسب برای این کار به منظور ارزیابی ظرفیت امنیتی جمهوری اسلامی ایران، تأکید می‌ورزد. در ادامه با پرداختن موردی به ژئوپلیتیک ایران فرصت و تهدیدات ژئوپلیتیک کشور را در چارچوب نظری طراحی شده، بررسی می‌کند برای این منظور مؤلف دو دسته از عوامل ثابت و متغیر را شامل موقعیت جغرافیایی، وسعت، شکل کشور، توپوگرافی، جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی و نظم بین‌المللی، از یکدیگر تفکیک نموده، تأثیرات امنیتی هر یک را به صورت مستقل به بررسی می‌گذارد.

■ فهرست مطالب

مقدمه	۸۴
الف- بازشناسی مفهوم ژئوپلیتیک	۸۴
ب- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل ثابت	۹۱
ج- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل متغیر	۹۹
نتیجه‌گیری	۱۰۶
یادداشتها	۱۰۹

■ کلید واژه‌ها

امنیت
سیاست
ژئوپلیتیک
جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

بحث در باب رابطه بین جغرافیا و سیاست قدمتی دیرینه دارد به گونه‌ای که عده‌ای سابقه این موضوع را به یونان باستان و متفکران آن مقطع می‌رسانند. (۱) علیرغم باورهای مرسوم، جغرافیا دانش محدود به داده‌های طبیعی نمی‌باشد، بلکه به همان میزان، تجزیه و تحلیل پدیده‌های گوناگون انسانی را نیز در برمی‌گیرد. جغرافیای طبیعی و انسانی دو حوزه اصلی مطالعاتی این رشته به شمار می‌آید، که ژئوپلیتیک از لحاظ حیطة بندی موضوعی در گرایش جغرافیای انسانی طبقه بندی می‌شود. هدف اصلی مقاله پاسخگویی به این سؤال است که، وضعیت ژئوپلیتیکی ایران چگونه تحلیل و ارزیابی می‌شود؟ همچنین کدام فرصتها و تهدیدات، مترتب شرایط مذکور می‌باشد؟

الف- تبارشناسی مفهوم ژئوپلیتیک

اساساً پیش از ژئوپلیتیک، جغرافیای سیاسی در متن توجهات اندیشه‌گران قرار داشت. فردریش راتزل^۱ آغازگر یک دوران جدید از سیر تکاملی این رشته بود و در مفهوم و روش‌شناسی رشته مذکور نوآوری‌هایی انجام داد. (۲) ردولف کیلن^۲ در پیدایش رویکرد ژئوپلیتیکی به سیاستهای بین‌المللی نقشی کلیدی بازی کرد. او نخستین اندیشه‌گری بود که در مقاله‌ای، اصطلاح ژئوپلیتیک را به کار برد. البته از نظر او ژئوپلیتیک تنها یکی از پنج خصیصه دولت به شمار می‌آید؛ دیگر ویژگیها عبارتند از:

دموپلیتیک^۱ (بعد جمعیتی دولت)، اکوپلیتیک^۲ (ساختار اقتصادی دولت)، سوسیوپلیتیک^۳ (سیاستها و خط مشیهای اجتماعی) و کراتوپلیتیک^۴ (سیاستهای قانونی و حکومتی)^(۳) صاحب نظرانی همچون راتزل، کیلن، هاوس هوفر، مکیندر، ماهان و ... متعلق به مکتب سنتی ژئوپلیتیک بودند. دیدگاه اندیشه‌گران طیف مزبور، ویژگیهای زیر را دارا بود:

۱- اکثر صاحب نظران رشته مذکور، تا پیش از جنگ جهانی دوم، از کشورهای «امپریالیست» و توسعه طلب بودند.

۲- نظام اندیشگی آنها در قالب مکتب «لامارکیسم نو» شکل گرفته بود. رهیافت فکری لامارکی استدلال می‌نماید، موجودات و اندامواره‌ها مستقیماً به واسطه چارچوب محیطی خود تعریف و تبیین می‌شوند؛ همان‌گونه که داروین بیان می‌داشت فرآیندهای تکاملی، به گونه‌ای تصادفی، از «منشأ انواع» تأثیر می‌پذیرند.

۳- به لحاظ فلسفی آنها متأثر از گفتمان «عقل دکارتی» بودند. دیدگاه وی براساس قایل شدن دوانگاری متضاد بین سوزه - ابژه و ذهن - عین شکل گرفته بود. در همین زمینه، ژئوپلیتیسینهای اولیه نیز جهان را یک واقعیت خارجی مستقل از ذهن فرض می‌کردند. (۴) برای مثال می‌توان به تعاریف آرایه شده در فرهنگ‌نامه‌های متفاوت از واژه ژئوپلیتیک رجوع نمود. (۵)

دیدگاههای جدید در باره مفهوم ژئوپلیتیک، برای تعریفهای پیشین اعتبار چندانی قایل نمی‌باشند؛ برای مثال ابولاکوست چنین تعاریفی را درست نمی‌پندارد. او معتقد است مطمئناً روابط مهمی بین سیاست و جغرافیا وجود دارد، لیکن قبل از هر چیز باید اذعان داشت که ژئوپلیتیک فقط به شرایط طبیعی و به «قوانین طبیعت» محدود نمی‌شود، قوانینی که فقط در جغرافیای طبیعی کارآمد هستند. در این جهت، عموماً جغرافیای اجتماعی، جغرافیای جمعیت‌شناسی، جغرافیای سیاسی و فرهنگی و به طور خاص، داده‌های زبان‌شناسی و مذهبی دارای اهمیت ویژه ژئوپلیتیکی هستند. (۶)

به تدریج رویکردهای سنتی به ژئوپلیتیک که از ۱۸۹۹ آغاز شده بود، مورد سؤال قرار گرفت و برخی متفکران با ساخت‌شکنی از گفتمان هژمونیک، مبانی نظری و حوزه معنایی این مفهوم را به پرسش و نقد کشیدند.

1- Demopolitic

2- Ekopolitic

3- Sociopolitic

4- Kratopolitic

با شروع جنگ سرد و نگرارش مطالبی از کیسینجر «ژئوپلیتیک» اهمیتی دوباره یافت. با فروپاشی ابرقدرت شرق تحولی در این مفهوم ایجاد شد و مباحث و مؤلفه‌هایی نظیر: برخورد تمدنهای هاتینگتون، پایان تاریخ فوکویاما و ژئواکونومیک لوت‌واک به مثابه گزاره‌هایی در گفتمان ژئوپلیتیک مطرح شدند. مجموع شرایط مذکور، بستر مناسبی را برای ظهور دیدگاهی «متقدانه» نسبت به ژئوپلیتیک فراهم ساخت.

در چهارچوب رهیافت مذکور، افرادی نظیر ویتفوجل^۱ (ژئوپلیتیک به مثابه ایدئولوژی بورژوازی)، باومن^۲ (ژئوپلیتیک به مثابه یک شبه علم)، لاکوست^۳ (ژئوپلیتیک در قالب یک شکل از منطق جغرافیایی)، اِشلی^۴ (ژئوپلیتیک به مثابه فضامندسازی سیاستهای جهانی)، دلبی^۵ (ژئوپلیتیک به مثابه حیطه فضایی)، به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. (۷)

ژئوپلیتیک در سراسر قرن ۲۰ مخالفت جدی روشنفکرانه مارکسیسم ارتدوکس ویتفوجل تا پسا ساختارگرایی را برانگیخته و همچنین انگیزه شکل‌گیری برخی از علوم ضد ژئوپلیتیک شده است. تلاش برای نقد دیدگاههای ژئوپلیتیکی دارای ادله متفاوتی می‌باشد (۸) که در این میان دعاوی فوکو بیش از همه جلب توجه می‌کند.

فوکو معتقد است که جغرافیا در جایگاه یک گفتمان، شکلی از دانش - قدرت است. این امر ما را وادار به طرح این ادعا می‌کند که ژئوپلیتیک باید چونان یک کنش گفتمانی و به صورت انتقادی از لحاظ مفهوم مورد بازنگری قرار گیرد. به همین خاطر روشنفکران سیاسی معتقد به اصل فضامندی سیاستهای بین‌المللی، «جهان» را برحسب انواع خاصی از کشورها، ملل و روحیات طبقه‌بندی می‌کنند. در برداشت آنها، مطالعه ژئوپلیتیک، مطالعه فضامندی سیاستهای بین‌المللی قدرتهای مرکزی و دولت‌های هژمونی می‌باشد. استدلال آنها مبنی بر ادراک سیاستهای جهانی، چونان رهیافتی فضامند است؛ (۹) گفتنی است که فوکو بین «حکومت بر سرزمین» (که وی آن را به مفهوم مورد نظر ماکیاول، یعنی حاکمیت حقوقی، وابسته می‌داند) و حکومت بر «انسانها و اشیاء» که البته کمی اغفال‌کننده می‌باشد، تمایز قایل می‌شود.

در خلال سالهای قرون وسطی، سازماندهی فضا، عمدتاً بر پایه انگاره‌ها و باورهای

1- Wittfogel

2- Bowman

3- Lacoste

4- Ashley

5- Dalby

مذهبی بود. بر چنین اساسی اورشلیم در مرکز جهان قرار داشته و دریای مدیترانه تقسیم‌کننده زمین به دو قسمت مساوی بود و مکانها به شکل عمودی و سلسله مراتبی ساماندهی می‌گردیدند. در واقع ایستار و نحوه نگرش مبتنی بر «انگاره‌های متضاد» در این مقطع به خوبی هویدا بود. از منظر آنها مکانهای آسمانی در برابر مکانهای زمینی تعریف می‌شدند؛ لیکن به تدریج با تحول گفتمانها این نوع ساماندهی نیز دچار تحول گردیده و به سازماندهی افقی تغییر روش داد. شیوه و متد مذکور از اواسط قرن ۱۷ و مشخصاً بعد از قرارداد صلح وستفالی در ۱۶۴۸ جنبه قانونی یافت. از این مقطع به بعد مفهوم «قدرت - جغرافیایی» وارد حوزه سیاست شد. در چارچوب گفتمان جدید، علم جغرافیا دیگر دانشی بی‌طرف نیست و ماهیتی سیاسی دارد. این مفهوم جدید (قدرت - جغرافیا) مجموعه‌ای از فن‌آوریهای مربوط به قدرت در زمینه تأسیس و مدیریت فضای سرزمینی است. (۱۰)

اساساً نکته اصلی موردنظر در این دیدگاه تنظیم مکانها و فضا‌مندسازی فرآیند سیاستهای بین‌المللی بوده است. به منظور باز تعریف ژئوپلیتیک باید به مطالب گذشته چهار تزا افزود:

- ۱- ژئوپلیتیک صرفاً شامل فعالیت نسبی و انتزاعی نمی‌باشد بلکه به شمار قبلی از انسانهای «ذی‌شعور»^۱ دلالت دارد که به زبان ژئوپلیتیک کلاسیک سخن می‌گویند.
- ۲- تز دوم تشخیص دو نوع متفاوت از استدلالهای ژئوپلیتیکی است. اغلب آثار ژئوپلیتیکی در جهان سیاست، نه از نوع رسمی بلکه از نوع عملی می‌باشد. ژئوپلیتیک عملی به مسؤولانی نظیر سیاستمداران و فرماندهان نظامی اشاره دارد. ژئوپلیتیک رسمی به اقدامات یا کنشهای فضا‌ساز متفکران استراتژیک و روشنفکران عمومی اشاره دارد که آنها خود را همواره مسلط بر کل نقشه سیاسی جهان می‌دانند.
- ۳- نشان دادن محصول مطالعه فضا‌مندسازی ژئوپلیتیکی، مستلزم آن است که نتیجه دانش ژئوپلیتیکی را در سطح دولتهای خاص و یا در تمام سیستم جهانی چونان یک کل در نظر آوریم. به منظور فضا‌مندسازی سیاستهای جهانی، این ضرورت وجود دارد که درون مایه جوامع مورد تفسیر را روشنفکران سیاستمدار در سه سطح فروملی، ملی و فراملی مورد توجه قرار گیرد. به در می‌آورند.
- ۴- مطالعه مستدل ژئوپلیتیکی در بستری از مطالعه هژمونی پویا (هژمونی به معنی

مورد نظر گرامشی) میسر است. یک قدرت هژمونی مانند آمریکا، در جایگاه «نویسنده قانون» برای جامعه جهانی تعریف می‌شود. احراز چنین موقعیتی در قدرت، آمریکا را به مسئول سیاستهای جهانی، مدیر، انتظام‌دهنده و طراح امور بین‌الملل مبدل ساخته است. (۱۱) افزودن این ترها در نهایت به ایراد طیف متنوعی از انتقادات نسبت به مفهوم ژئوپلیتیک شده که خود بحث مستقلی را می‌طلبد. (۱۲) در این میان دیدگاه دریدا از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. دیدگاه دریدا در باره این مسأله با بیان چهار نکته روشن می‌شود:

- ۱- از آن جا که هر مفهومی یک موضوع ساده نبوده و ساختاری از مجموعه گزاره‌ها پیرامون یک گزاره اصلی و مرکزی می‌باشد، بنابراین تعیین گزاره‌ها نیز با کمک عوامل پنهان محدود می‌گردد؛ برای مثال ژئوپلیتیک، با گزاره‌های جغرافیایی و سیاسی، که خودشان به وسیله دیگر گزاره‌ها و به شیوه مبهم و ناپایدار، مشروط و محدود می‌شوند، به حصر کشیده می‌شود.

- ۲- هر مفهوم بخشی از یک دوانگاری متضاد مفهومی است. در واقع هر مفهومی خود را در برابر دیگر مفاهیمی که «پیرونی» تلقی می‌شوند، تعریف می‌کند. به تعبیری مفاهیم به واسطه یک تفاوت و تمایز از دیگر مفهوما، شکل می‌گیرد. معنا و مفهوم ژئوپلیتیک از قِبل آن چه که ادعا می‌شود ژئوپلیتیک نیست، شکل می‌گیرند. قالب کلمات مشابه به چیزهای دیگری هم اطلاق می‌شود و به صورت آرام و بی سروصدا مسایل غیر ژئوپلیتیک را هم که دارای شأن و مرتبه عینی ویژه خود می‌باشند، دربر می‌گیرد. همه مفاهیم به یک معنی ناسازگونه هستند. موقعیت ممکن آنها با موقعیت غیر ممکن شان در آمیخته است.

- ۳- مفاهیم همواره (در حقیقت یا واقعیت) در متن یک سیستم یا در قالب یک زنجیره تسلسلی، معنا می‌یابند و به طور مداوم در نتیجه چندگانگی مفاهیم دیگر، متحول می‌شوند و معانی آنها از قِبل بخت^۲ متنوع و قراردادی مفاهیم، صورت متضادی یافته و این فرآیند در معنی اصلی و جوهره حقیقی آنها تأثیر می‌گذارد. ژئوپلیتیک نمی‌تواند از متنی که در آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، متنزع گردد، ژئوپلیتیک تنها به لحاظ خمیرمایه و محتوای خود متن، می‌تواند مطالعه شود.

- ۴- یک مفهوم به تنهایی ممکن است سوژه‌ای باشد که در یک متن یا مجموعه‌ای از متنها، نقشها و کارکردهای متفاوتی ایفاء نماید؛ ژئوپلیتیک در این جا نمونه مناسبی

است؛ زیرا هم می‌تواند به یک تئوری و یا عمل، یک ذهنیت و عینیت، همچنین یک بعد از سیاستهای بین‌المللی و یا مجموعه‌ای از تمام آنها اطلاق شود. (۱۳)

پایه‌های جنبش و ساززی نزد دریدا بر این مهم مبتنی گشته که عناصر عدم قطعیت رادیکال را می‌توان در تمام ترتیبات ساختاری یافت. او ساخت‌شکنی مناسبات استعلایی بین آوامحوری و کلام محوری را الگوی نظام اندیشگی خویش قرار داده است. وی باور دارد که هر نشانه نه براساس جوهر مشترک دال و مدلول بلکه بر پایه «قرارداد» مبتنی است و قرارداد حکایت از تمایز «دال و مدلول» و «لفظ و معنا» دارد. کنش شالوده‌شکن درصدد است که سیادت یک وجه دلالت بر سویه‌های دیگر دلالت را از پارادایمهای شیئیت یافته بزدايد.

میلر^۱ معتقد است نقد و اساختی بیش از آن که در جستجوی راهی برای گشودن نوعی ادراک باشد - یعنی شیوه‌ای که بر مبنای آن پدیده جدید را در مدل‌های منسجم موجود یا اصلاح شده، ادغام نماید - در پی کشف اصول و قواعد نیازموده و تجربه نشده‌ای است که موجب پیدایش مدل‌های مذکور و حیطه‌بندی آنها می‌گردد. (۱۴)

هر چند این رویکرد پاسخی برای سؤال «ژئوپلیتیک چیست؟» بیان نمی‌کند، لیکن در بسط و پالایش این حوزه مطالعاتی نقش مؤثری داشته است. (۱۵) هدف ژئوپلیتیک انتقادی بررسی معانی صریح و ضمنی‌ای است که به منظور توجیه اقدامات ژئوپلیتیکی برای خود جایگاه و نقشی ایجاد کرده‌اند. اهمیت تحقیقات ژئوپلیتیک انتقادی در این است که به روشنی و صراحت نشان دهد که بسیاری از مبانی و بنیادهای تصورات، که در سیاست‌سازی خارجی استفاده می‌کردند، خود، کلیدی برای اقدام ژئوپلیتیکی هستند. (۱۶) از این رو انتظار می‌رود دولتها به منظور تأمین امنیت خود، سرانجام در برابر ژئوپلیتیک، توجه زیادی به ژئواکونومیک نمایند.

ژئوپلیتیک انتقادی، بخشی از تمایل و چرخش پسا ساختارگرایی به جغرافیای انسانی^۲ است. اندیشه‌گران در قالب این رویکرد نسبت به یک چارچوب عمومی، یعنی تحلیل‌های سیستم‌های جهانی مورد استفاده ما، برای انتظام بخشیدن به علوم، مظنون بوده و با دیده تردید می‌نگرند. آنها به تحقیقات خود به مثابه پیدایش یک مکتب و نظام اندیشگی جدید نمی‌نگرند، بلکه این دیدگاه مبین رهایی از مجموعه‌ای از ایده‌ها است. (۱۷)

ژئوپلیتیک در مفهوم امروزی خود بر روی تکامل جهان سیاسی - به مثابه سیستمی به هم وابسته و پیوسته در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی - تمرکز یافته است و توجهات را به سوی دیگر مطالعات ژئوپلیتیکی - یعنی نیروهای فراملی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - جلب می‌نماید. (۱۸) در این میان برخی از اندیشه‌گران تعبیر جدیدی به دست داده‌اند؛ مفهوم نوین ژئوپلیتیک از دیدگاه لاکوست بسیار جامع به نظر می‌رسد:

«من چیزی را ژئوپلیتیکی می‌نامم که با رقابت و تقابل قدرت بر روی (و برای) سرزمین مرتبط باشد. رجوع به سرزمین با تمام خصوصیات جغرافیایی آن است که ارتباط بین ژئوپلیتیک و جغرافیا را برجسته می‌سازد. ولی جغرافیا که ابعاد گوناگونش کم و بیش به صورتی کند، متحول می‌شود، موتور متحرک تغییرات ژئوپلیتیکی نیست. علت اصلی تکامل مسایل ژئوپلیتیکی تغییرات سیاسی هستند که می‌توانند با سرعت عمل کنند.» (۱۹)

به طور خلاصه متفکرانی همچون اگنیو^۱ و سایر منتقدان معتقدند واژه سیاست جغرافیایی تا مدت‌های مدیدی به مطالعه بازنمایی‌های^۲ جغرافیایی سیاست جهانی اطلاق می‌گردید. در حالی که در عصر کنونی، ژئوپلیتیک کاربرد و کارکردهای بسیار متنوع و وسیعی یافته و طیفی را، از بررسی اختلافات بر سر خطوط مرزی بین‌المللی و ساخت سیستم مالی جهانی تا مدل‌های جغرافیایی انتخابات، دربر می‌گیرد. (۲۰)

چنان چه ژئوپلیتیک را ترکیبی از «عوامل ثابت» شامل موقعیت جغرافیایی، وسعت سرزمین، شکل کشور، وضعیت توپوگرافی و «پارامترهای متغیر» نظیر جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی و اجتماعی و تحولات نظام بین‌الملل بدانیم، موقعیت جغرافیایی و انسان به ترتیب بین عوامل ثابت و متغیر، نقش دو قطب را در تحلیلهای ژئوپلیتیک ایفا می‌نمایند. (۲۱)

عنایت به ژئوپلیتیک و مسایل مربوط به آن در ایران قدمت چندانی ندارد. در دوران پهلوی تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، این رشته چندان واجد اهمیت نبوده و در سیاستگذارانها و تدوین راهبردها، نقش چندانی ایفاء نمی‌نمود و دولتمردان نیز الزامی در مد نظر قرار دادن متغیرهای ژئوپلیتیکی نمی‌دیدند ولی در مقطع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شرایط به گونه‌ای دیگر رقم خورد. توجه به منطقه‌ای که ایران در آن واقع گردیده، یعنی خلیج فارس (به سبب حساسیت استراتژیکی و منابع و ذخایر عظیم نفت و

گاز آن) و از سوی دیگر وقوع جنگ تحمیلی، باعث توجه به مبحث سیاست جغرافیایی گردید. در این زمینه شاهد بودیم که (به خصوص در مقطع جنگ با عراق) مقامات کشورمان از موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز چونان اهرمی بازدارنده، در برابر دولتهایی که قصد تهدید امنیت ایران را داشتند، استفاده می نمودند. بین سالهای ۱۳۷۰-۱۳۶۳ خطبای نماز جمعه ایران ۱۱۶ بار اصطلاح «ژئوپلیتیک» و «ژئوپلیتیکی» را در بیانات خود به کار بردند که بیانگر مورد توجه قرار گرفتن این مقوله می باشد. (۲۲)

در ادامه با نگاهی به متغیرهای ژئوپلیتیکی، آنها را با وضعیت و شرایط جمهوری اسلامی سازوار ساخته و برحسب مورد، تهدیدات و فرصتهای احتمالی نشأت گرفته از عوامل مزبور را ژمورد سنجش قرار می دهیم خواهیم سنجید.

ب- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل ثابت

۱- موقعیت جغرافیایی: فرصتها و تهدیدات

موقعیت جغرافیایی اثر قابل ملاحظه‌ای بر توانایی و قدرت یک دولت در اقناع کردن، پاداش دادن، تنبیه کردن، چانه زنی و جنگ با سایر کشورها دارد. بدین علت که کنترل و در اختیار داشتن مناطق استراتژیک امتیاز عمده‌ای برای نظام سیاسی به شمار می رود. استقرار در همسایگی قدرتهای کوچک و یا همجوار با قدرتهای بزرگ جملگی از پیامدهای مذکور به شمار می رود. (۲۳)

نحوه استقرار مکانی در سطح کره زمین را موقعیت جغرافیایی نامند، که خود دارای دو حالت عمومی یا نسبی و خصوصی یا ریاضی است. موقعیت عمومی در سطحی کلان و مقیاس وسیع مانند قاره‌ای جهانی و یا منطقه‌ای قابل بررسی است (۲۴)، در صورتی که موقعیت خصوصی از زاویه طول و عرض جغرافیایی، وضعیت کشور را بررسی می کند و به موقعیتهای بزی، بحری و استراتژیک قابل تقسیم است. (۲۵)

ایران به سبب دارا بودن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان و از سوی دیگر به واسطه در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز به ترتیب دارای موقعیت بحری و استراتژیک می باشد. به دلیل داشتن این موقعیت مناسب است که در قرون گذشته کشور ما همواره مورد تعرض همسایه شمالی خود بود و یا انگلستان با توجه به مستعمره خود (هندوستان) بخشهای جنوبی کشور را مورد تهاجم قرار می داد. (۲۶)

نکات زیر در مورد خلیج فارس، از اهمیت امنیتی برخوردار است:

۱- موقعیت خلیج فارس آن را به صورت محور ارتباط بین اروپا و آفریقا از یک طرف و آسیای جنوبی و جنوب شرقی از سوی دیگر در آورده است و در مقام بخشی از سیستم حمل و نقل دریایی بین اقیانوسهای هند، کبیر و اطلس عمل می‌کند.

۲- با توجه به عرض خلیج فارس، موقعیت کشور ما به گونه‌ای است که تمام پایگاههای حاشیه جنوبی که مورد استفاده آمریکا قرار می‌گیرد؛ مانند پایگاه زهران و همچنین بندرهای نفتی از جمله راس التنوره و بندر سلمان و بندر جبل علی و یا تنگه هرمز که با عرض بسیار کم عملاً در تیررس موشکهای ساحلی ایران قرار دارند.

۳- ایران در خلیج فارس با توجه به در اختیار داشتن دو هزار کیلومتر مرز آبی می‌تواند رزمایشها و طرحهای نظامی را برنامه‌ریزی کند.

۴- مسأله دیگر وجود عمق زیاد در کنار سواحل ایران است؛ به طوری که قبل از جنگ مسیر تردد کشتیها، عمدتاً از آبهای جمهوری اسلامی می‌گذشت، ولی به دلیل جنگ و پیامدهای آن، کشورهای جنوبی خلیج فارس و آمریکا متحمل ضررهای زیادی شده و خطوط جدیدی را برای در امان ماندن کشتیها و نفتکشهای خود طراحی نمودند؛ مانند خطی که به نام «فهد» شاه عربستان نامگذاری شده است؛ این خط بدین منظور طراحی گردید که مسیر عمده کشتیهایی که در خلیج فارس تردد می‌کنند، خارج از آبهای جمهوری اسلامی باشد.

۵- جزایر خلیج فارس نیز اهمیت استراتژیکی دارد. بیشترین و مهمترین جزایر منطقه متعلق به ایران است. هفده جزیره تحت حاکمیت کشورمان از شمال خلیج فارس تا دهانه تنگه هرمز گسترش یافته‌اند. جزیره فارسی در عمق آبهای ما و روبروی عربستان، اهمیت نظامی فوق‌العاده دارد. جزایر لارک، هنگام، قشم، تنب بزرگ و کوچک، ابوموسی و سیری از نظر کنترل تنگه هرمز و شرق خلیج فارس اهمیت نظامی مهمی دارند. (۲۷)

۶- از آنجا که منطقه خلیج فارس بخش مرکزی جهان اسلام را شامل می‌شود و عناصر ژئوپلیتیکی و جغرافیایی پایه، برای شکل‌گیری اتحاد منطقه‌ای دارد، می‌توان با تحریک و طرح این عناصر و قایل شدن نقش تعیین‌کننده برای آنها، زمینه همگرایی منطقه‌ای را به منزله یکی از واحدهای ژئوپلیتیکی عمده در جهان فراهم آورد. (۲۸)

۷- تنگه هرمز با توجه به موقعیت استراتژیکی خود، می‌تواند در معادلات امنیتی مورد توجه بسیار قرار گیرد.

بزرگترین و نزدیکترین راه ارتباطی ایران به اقیانوس هند تنگه هرمز است. چنانچه تنگه مذکور از کنترل کشورمان خارج گردد، ما تبدیل به قدرتی بری خواهیم شد. از سوی دیگر تنگه هرمز بهترین مسیر برای تهاجم به شبه جزیره و تصرف شمال شرق آن است که با توجه به ارتفاعات رئوس الجبال، امکان تسلط بر بخش عمده شبه جزیره و بر دریای عمان را فراهم می‌کند. همچنین دهلیز جنوبی فلات ایران رو به تنگه هرمز باز می‌شود و یکی از بزرگترین مسیرهای ارتباطی داخل فلات ایران به تنگه مذکور، مسیر کرمان به بندرعباس است. کنترل و حفاظت از بندرعباس به مفهوم حفاظت از امنیت ایران بوده و این موضوع آسیب‌پذیری و تهدید از حاشیه جنوبی آن را کاهش می‌دهد. (۲۹)

از طرف دیگر خلیج فارس و تنگه هرمز و پیوستگی آن با اقیانوس هند آن را به صورت یک منطقه عملیاتی وارد استراتژیهای نظامی می‌نماید، از این رو استراتژیهای بری و بحری هم در جهت اهداف نظامی و هم به منظور اهمیت شبکه ارتباطی منشعب از خلیج فارس، جایگاه خاصی برای آن قایلند. (۳۰)

۲- وسعت: فرصتها و تهدیدات

از جمله ویژگیهای هر کشوری وسعت آن است. برخی ژئوپلیتیسینها اذعان نموده‌اند: «وسعت خاک یک کشور بهترین نماینده قدرت سیاسی و پیشرفت فرهنگی آن کشور بوده و هرچه خاک کشوری وسیعتر باشد، قدرت سیاسی و تمدن آن هم بیشتر خواهد بود». (۳۱)

از سوی دیگر کشورهای کوچک در یک احساس ناامنی همیشگی به واسطه اشغال شدن از سوی دیگر قدرتها، به سر می‌برند. اشغال چند ساعته کویت به دست عراق مصداق بارز شرایط مذکور می‌باشد. ملاحظات مربوط به سرزمین از این قرارند:

۱- وسعت سرزمین زمانی امتیاز محسوب می‌شود که با جمعیت متناسب عجین و پیوسته باشد. دو حالت مازاد یا کمبود جمعیت فراخور سرزمین، مشکلاتی را به همراه خواهد داشت. در حالت نخست، امکان طرح‌ریزی خط‌مشیهایی بحران‌زا و توسعه‌طلبانه، نظیر پروژه «فضای حیاتی» آلمان که منجر به بروز جنگ جهانی دوم گردید، وجود دارد. حالت دوم نیز منتهی به اتخاذ و پیگیری سیاست «مهاجرپذیری» می‌شود که خود زمینه‌ساز بحران هویت، واگرایی سرزمینی و ... خواهد شد.

۲- بهره‌مندی از منابع و امکانات طبیعی، ارزش امنیتی سرزمینها را مشخص می‌سازد.

۳- پهناوری دولتها تا جایی مفید و ثمربخش خواهد بود که سکنه سرزمینها، خود را

براساس علقه‌های تاریخی و نژادی، یک ملت دانسته و فرهنگی فراگیر و مشترک بر آن جامعه مسلط باشد.

۴- بین وسعت سرزمینی و نیاز به نیروهای نظامی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به تعبیری وسعت بیشتر، مرزهای طولانی را به همراه داشته که آن هم مآلاً نیاز به نیرو و تسلیحات افزون‌تر را ایجاب می‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران با وسعتی بالغ بر ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع، از وسیع‌ترین کشورهای جهان بوده و در این زمینه رتبه شانزدهم را به خود اختصاص داده است. چنین شرایطی این فرصت را برای ما فراهم می‌آورد تا در صورت مورد حمله قرار گرفتن، بتوانیم با عقب‌نشینی و سازماندهی عقبه خود، توان دفاعی خویش را تقویت نماییم. از طرفی وسعت کشور تا حدی حالت بازدارندگی برقرار می‌سازد زیرا برای تهاجم به ایران، نیروهای نظامی بی‌شمار و تجهیزات فراوانی مورد نیاز است.

از سوی دیگر چنان چه خواسته باشیم در حوزه و حیطه «قدرت نرم» برنامه‌ریزی کنیم، منابع موجود در کشور می‌تواند انرژی و ظرفیتهای لازم به منظور حرکت در فرایند توسعه را تحقق بخشند. آمارها نشان می‌دهند که حدود ۱۸۰/۲۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین ما به جنگلها و بخش قابل توجهی نیز به مراتع (اعم از خوب، متوسط و ضعیف) اختصاص دارد. (۳۲) چنین امکاناتی می‌تواند زمینه‌ساز توسعه صنایع و بخش دامپروری بوده و در مجموع رونق اقتصادی کشور را موجب شود. در کنار مزایا و امتیازات مذکور نباید از «مخاطرات» غفلت نمود. همانگونه که بیان گردید وسعت زیاد، نیاز به نیروهای مسلح را در سطحی وسیعتر ضروری می‌نماید. تورم و بزرگی بخش نظامی به معنای تخصیص و اعطای حجم عظیمی از منابع مالی کشور به این نیروها می‌باشد. بدیهی است، با عنایت به «قانون کمیابی»، چنین روندی مستلزم کاهش بودجه سایر بخشهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد.

مسئله دیگر آن است که به دلیل بزرگی سرزمین، قاعدتاً جمعیت فراوانی در کنار هم زیست می‌نمایند. علاوه بر فراوانی مذکور، شاهد تنوع قومیتی - هیتی می‌باشیم که به برخی از پیامدهای منفی آن در بخش دیگر اشاره خواهد شد. از وسعت حدود ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار کیلومتر مربعی ایران تقریباً ۳۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع با ۱/۵ مساحت کشور را بیابانهای داخلی تشکیل می‌دهد که مهمترین مناطق آن در شمال، دشت کویر نمک و در جنوب، دشت کویر لوت می‌باشند. (۳۳) در واقع بخش قابل ملاحظه‌ای از کشور فعلاً با

توجه به امکانات و فن آوریهای موجود قابل بهره‌برداری و استفاده نیست. از سوی دیگر ویژگی توسعه و گسترش بیابانها سبب گردیده، سالانه مبالغ هنگفتی از بودجه عمومی، به امر «بیابان‌زدایی» اختصاص داده شود.

۳- شکل کشور: فرصتها و تهدیدات

کشورها را برحسب شکل می‌توان در انواع زیر دسته‌بندی نمود. مدور، مطول، منفصل، دنباله‌دار و محیطی.

شکل سرزمینی حکومتها در مسایلی نظیر ارتباطات، وحدت و یکپارچگی کشور، ملاحظات دفاعی و به طور کلی قدرت و امنیت ملی واجد اهمیت می‌گردد. بدین لحاظ بهترین وضعیت برای نظامهای سیاسی، به لحاظ شرایط مذکور، در شکل مدور حاصل می‌گردد. زیرا فاصله قطرها در این حالت به یکدیگر نزدیک می‌باشد. به نظر می‌رسد اولویت بعدی را کشورهای مطول در اختیار دارند، زیرا واحدهایی که گسترش یافتگی آنها در طول می‌باشد نسبت به نظامهایی که در عرض امتداد یافته‌اند شرایط امنیتی بهتری در اختیار دارند. سایر اشکال سرزمینی پیرامون تحقق وضعیتهای مذکور امنیت‌آفرین، با موانعی مواجه‌اند.

جمهوری اسلامی ایران چهار ضلعی نامنظمی است که بزرگترین قطر آن در جهت شمال غربی به جنوب شرقی (از آارات تا خلیج گواتر) در حدود ۲۲۱۰ کیلومتر و قطر کوچک آن در جهت شمال شرقی به جنوب غربی (از سرخس تا دهانه اروند رود) در حدود ۱۴۰۰ کیلومتر است. (۳۲)

عمده مساحت کشور به طرز یکپارچه استقرار یافته است. لیکن بخش کوچک ولی بسیار پر اهمیت ژئواستراتژیکی و ژئوپلیتیکی، که همان مجموع جزایر ایرانی واقع در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌باشد، مقداری از سرزمین اصلی فاصله دارند، لیکن این جدایی فیزیکی بوده و به هیچ وجه جنبه حقوقی ندارد. همان طور که گفته شد، شکل کشور به واسطه یکپارچه بودن از نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت دفاعی - امنیتی کشور برخوردار است. ادعاهای امارات متحده عربی درباره جزایر تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی، جدا از نقش آمریکا، تا حدی نشأت گرفته از بعد مسافتی این جزایر با

- کشورهای را که شکلی نزدیک به دایره دارند «مدور» گویند؛ آنهایی را که طولشان حداقل شش برابر عرضشان باشد مطول گویند؛ کشورهای را که دارای بخشهای مجزا هستند منفصل می‌نامند؛ کشورهای را که بخشی از آنها به صورت شبه جزیره از بدنه اصلی دور افتاده دنباله‌دار می‌گویند و سرانجام کشورهایی که سرزمین دیگری را در دل خود جای داده‌اند، محیطی می‌نامند.

سرزمین اصلی می‌باشد. در باره اهمیت جزایر سه‌گانه ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک سپهبد رزم آرا می‌گوید:

«بخش بزرگ و اعظم این سرزمین، یکپارچه و پیوسته به یکدیگر است جز جزایر واقع در خلیج فارس که نقش یک نگهبانان مدخل ورودی این سرزمین را عهده‌دار هستند. جزایر جنوب، قطعاتی از کشور هستند که در دریای پهنای فارس قرار گرفته‌اند، این قطعات برای سلامت و حفاظت کشور پرارزش و قیمتی هستند. خلاصه آن که یگانه راه آزاد ایران از دریای فارس و مصونیت و سیادت این دریا در دست این جزایر است.» (۳۵)

به تعبیری دیگر، نقاط مذکور به اندازه‌ای واجد حساسیت و توجه است که حذف، انتزاع و یا کنترل آنها به دست دولت و یا نهادی غیر از ایران تا حد بسیار زیادی ما را آسیب‌پذیر و به یک قدرت بزرگ مبدل خواهد ساخت که پدیده مذکور سرشار از تهدیدات ژئوپلیتیکی خواهد بود. چرا که در آن صورت خلیج فارس برای ایران صرفاً حکم دریای بسته را خواهد داشت. (۳۶)

جزایر واقع شده در خلیج فارس و تنگه هرمز نقش بی‌بدیلی را در زنجیره دفاعی کشور عهده‌دار هستند. به تعبیری روشن‌تر، شش جزیره ابوموسی، تنب بزرگ، هرمز، لارک، قشم و هنگام، «قوس دفاعی» ایران در جنوب کشور را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر تنب کوچک، منطقه ارتباطی و پشتیبانی تنب بزرگ است. با بهره‌گیری از این جزایر، امنیت و کنترل تنگه هرمز، در اختیار ایران قرار می‌گیرد. (۳۷)

۴- توپوگرافی: فرصتها و تهدیدات

موضوع توپوگرافی در واقع ترسیم عوارض خارجی زمین است. از جمله مهمترین مؤلفه‌های این عامل، مرزها، شبکه آبها و ناهمواریها می‌باشد که در ادامه نگاهی به عوامل مذکور خواهیم داشت.

اول- مرزها

از جمله مؤثرترین ابزارهای جدایی و تعیین هویت سرزمینی دولتها، مرزها می‌باشد. خطوط مرزی همان گونه که می‌توانند نقش بارزی را در یکپارچگی ایفاء نمایند، چنان چه تعیین آنها براساس منافع سیاسی قدرتهای بزرگ خارجی و بدون توجه به شرایط نژادی،، زبانی، قومی، تاریخی و... ساکنان انجام گردد، به شاخص عمده‌ای در ایجاد زمینه‌های بی‌ثباتی بدل خواهد شد. (۳۸)

متفکران رشته جغرافیا مرزها را به سه دسته تقسیم می‌نمایند: محدب، مقعر و مستقیم. اساساً آن مرزهایی مناسب هستند که بهترین شرایط دفاعی را فراهم و ضریب

امنیتی سرحدات کشور را افزایش داده و به سهولت در معرض و دسترسی نیروهای دشمن قرار نگیرند. در قالب رویکردهای نظامی / استراتژیکی، مرزهای مقعر، شرایط مناسب‌تری را برای دفاع فراهم می‌نمایند. در حالی که انواع خطوط مرزی محدب همواره مورد طمع دول متجاوز بوده و وسوسه‌انگیز هستند. (۳۹)

با توجه به این که مرزهای کشور در منطقه قصرشیرین و نفت‌شهر محدب شکل می‌باشد، بنابراین از جمله نقاط آسیب‌پذیر مرزی به شمار می‌آیند. از سوی دیگر خطوط مرزی در درّه شیلر (بین کردستان، ایران و عراق که بانه را از میوان جدا می‌سازد) مقعر و در جلگه خوزستان مستقیم بوده که شرایط دفاعی مناسبی را فراهم می‌آورند. مصداق بارز مطلب فوق در تهاجم نظامی عراق علیه ایران عینیت یافت؛ بدین دلیل که در طی جنگ تحمیلی مرزهای محدب کشور به مراتب بیش از سایر نقاط دستخوش آفند عراق قرار می‌گرفت.

همچنین مرزها به لحاظ این که آبی باشند یا خاکی، طویل باشند یا محدود، هر کدام پیامدهای قابل ملاحظه‌ای در برخواهند داشت. دولتهای دارای مرز آبی، نسبت به دولی که سرحدات آنها را مرزهای خشکی تشکیل می‌دهد و اصطلاحاً «مرزهای باز» نامیده شده‌اند، در حاشیه امنیتی بیشتری قرار دارند.

دوم- ناهمواریها

ایران با توجه به این که بیش از نیمی از مساحت آن را کوهها فراگرفته‌اند، سرزمینی کوهستانی است. (۴۰) رشته کوه البرز در شمال و زاگرس در غرب، فلات ایران را در حصار خود گرفته‌اند. ارتفاعات مذکور مانع نفوذ بادهای مرطوب شمال و غرب کشور شده و در نتیجه باعث خشکی فلات مرکزی شده‌اند. از سوی دیگر بیابانها و کویرهای داخلی نیز برای اتصال و ارتباط بین نواحی ساحلی و مرکزی مانع قابل ملاحظه‌ای به شمار می‌آیند. (۴۱)

در مناطق شمالی کشور موانع طبیعی نظیر دریا، جنگل و کوهستان زیاد است و در نتیجه امکانات دشمن به لحاظ پیاده کردن نیرو به دلیل مجزا بودن محورهای نفوذی، امکان کمک متقابل ستونهای نیروها به یکدیگر تقریباً محدود است. در قسمتهای ساحلی هر چند در مقیاس کوچک، امکان عملیاتی آبی - خاکی وجود دارد. تأمین تدارک و لجستیک از طریق دریا برای نیروهای زمینی، یکی از ضروریات دشمن محسوب می‌شود. در قسمتهای غیرساحلی اعم از دشت یا کوهستان بدیهی است دشمن از به

کارگیری نیروهای بزرگ و عوامل زرهی خودداری می‌کند و تلاش خواهد کرد در محورهای منطقه میانی، واحدهای کوچک مکانیزه و در عین حال ورزیده را برای سرگرم ساختن نیروها و جلوگیری از پیوستن نیروهای پدافندی خودی به جبهه‌های شرق و غرب وارد عمل نماید. (۴۲) در بخشهای جنوبی کشور، زمین باز و قسمتی از این منطقه به علت انشعاب رودخانه‌های دجله و فرات باتلاقی و عملاً برای عملیاتهای نظامی مؤثر و دامنه‌دار قابل استفاده نمی‌باشد.

در مجموع مرزهایی که در مناطق مسطح قرار گرفته‌اند شرایط مساعدی را برای تهاجم و پیشروی نیروهای مهاجم فراهم می‌آورد؛ از این رو منطقی است که نیروها و امکانات خود را به گونه‌ای آرایش دهیم که ضریب امنیتی مرزهای کشور در این مناطق افزایش یابد. راجع به اهمیت ناهمواریها، می‌توان به دو نمونه متضاد در کشورمان اشاره کرد.

کردستان به لحاظ موقعیت کوهستانی، منطقه سختی برای عملیات نظامی محسوب می‌شود. این استان حدود ۳۰۰ کیلومتر با عراق مرز مشترک دارد و ارتفاعات آن نیز عموماً پوشیده از جنگل بوده و مانع عمده‌ای برای حرکات نظامی است. از این رو شاهد بودیم که تهاجم نظامی عراق از این مناطق آغاز نگردید. همچنین ارتفاعات منطقه مرزی مریوان از نظر تسلط بر دشتهای غرب مریوان حایز اهمیت فراوان می‌باشد. در نقطه مقابل، یکی از دلایل عراق در انتخاب خوزستان برای حمله به ایران، صاف و کم عارضه بودن این منطقه بود؛ تنها موانع رودخانه‌ها، بریدگیها و شیارها هستند. (۴۳)

سوم- شبکه آبها

وحدت یا پراکندگی سرزمینی، ظرفیتهای اقتصادی، ارتباطاتی و حمل و نقل کشور تا حدی با شبکه آبهای هر کشوری تعامل دارد. در این باره ملاحظات متعددی حایز اهمیت می‌باشد: دایمی، فصلی و تصادفی بودن رودخانه‌ها، عمق جریانهای آبی به لحاظ قابلیت کشتیرانی و سرانجام منطقه استقرار رودخانه. از این بابت که نحوه بهره‌برداری و شرایط کشتیرانی در رودخانه‌های مرزی رعایت مسایل حقوقی خاصی را ایجاب می‌نماید.

در ایران به جز رودخانه‌های کم اهمیت و محلی، حدود ۳۴۵۷ رود اعم از دایمی، فصلی و اتفاقی وجود دارد که از میان آنها تنها کارون و اروند قابل کشتیرانی هستند؛ از این رو چندان در معادلات ژئوپلیتیکی نقش آفرین نمی‌باشند. لیکن در سطح ملی و

فراملی، رودخانه‌های مذکور جایگاه مناسبی در فرآیند تأمین آب شرب و کشاورزی مورد نیاز مناطق احراز می‌نمایند. شبکه آبی کشور به دوازده حوضه آبریز اصفهان، گاوخونی، جازموریان، خلیج فارس و دریای عمان، دریاچه ارومیه، دریاچه هامون، دریای خزر، دشت لوت، قراقوم، کویر نمک، مرکزی، نیریز و شیراز، یزد و اردستان، تفکیک گردیده است. (۴۴)

ج- بازشناسی ژئوپلیتیک ایران: عوامل متغیر

۱- جمعیت: فرصتها و تهدیدات

«انسان» پراهمیت‌ترین عامل ژئوپلیتیک به شمار می‌آید. (۴۵) هر چند نباید از کمیت جمعیت غفلت نمود لیکن به ویژه در شرایط کنونی تأکید عمده بر نیروی انسانی ماهر، آموزش دیده و کیفی است. چنین پتانسیلی می‌تواند از عوامل توسعه یک جامعه به شمار آید. به طور خلاصه در زمینه عامل جمعیت ملاحظات مختلفی مطرح می‌باشد. از آن جمله: تراکم، نحوه توزیع، تعداد، مصرفی یا مولد بودن، میانگین سنی و سرانجام میزان انسجام فرهنگی آن.

ایران با جمعیتی حدود ۶۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر از جمله پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا بوده و رتبه ۲۱ را در این خصوص به خود اختصاص داده که پیش‌بینی می‌گردد در ۳۰ سال آینده به رتبه ۱۰ ارتقاء یابد. آمارها بیانگر جوان بودن جامعه ایرانی هستند. تعداد جمعیت زیر ۲۵ سال از ۱۰/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳۵/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ بالغ گردیده و سهم آنها در ترکیب ملی جمعیت از ۵۷/۶٪ به ۶۳/۷٪ رسیده است. نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ مبین این مسأله بود که جمعیت انبوه صفر تا ۴ ساله، به گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله انتقال یافته، از این روی انتظار می‌رود در سال ۱۳۸۵ جمعیت گروه سنی ۲۰-۲۵ ساله به شدت افزایش یابد. حساسیت این ارقام زمانی ملموس‌تر می‌گردد که بدانیم مطابق یافته‌های اکولوژی اجتماعی در خشونت‌های شهری، بالاترین میزان ناآرامی و نابهنجاری در گروه سنی ۱۷-۲۱ سال دیده می‌شود. (۴۶)

بیکاری از جمله آسیب‌هایی است که پتانسیل تبدیل شدن به بحران (طغیان، آشوب، حمایت از شورشها و...) را دارا می‌باشد. محاسبات نشان می‌دهد سطح بیکاری گروه سنی ۲۴-۲۰ در سال ۱۳۶۵، ۲۳/۳۶٪ بود که در سال ۱۳۷۵ به ۲۴/۹٪ رسیده است.

همچنین پایین بودن میزان فعالیت عمومی^۱ در جامعه را باید به مثابه هشدار در نظر گرفت که رقم مذکور از ۳۲٪ در سال ۱۳۳۵ به ۲۵/۹٪ در سال ۱۳۶۵ کاهش ولی مجدداً در سال ۱۳۷۵ به ۲۶/۷٪ بالغ گردید. لیکن همچنان نسبت به سال ۱۳۳۵ افت محسوسی را نشان می‌دهد. بالا بودن نرخ رشد جمعیت، جوان بودن، مشارکت ناچیز زنان در بازار کار و... از دلایل عمده مسایل مذکور شناخته می‌شود. (۲۷) علاوه بر مباحثی که بیان گردید در مناطق روستایی و شهرهای کوچک به علت روابط نزدیک، نوعی کنترل مستقیم بر افراد اعمال می‌گردد، ولی در شهرها به علت فراوانی نفوس و ناآشنایی افراد، نظارت مؤثر پیشین اعمال نگردیده و تنها نظارتی غیرمستقیم و کلی برقرار می‌گردد. در محیطهای شهری به دلیل اختلافات طبقاتی، گروههای مختلف شغلی، تعارضات گروههای سنی، نژادی، زبانی و ... منافع متفاوتی ایجاد می‌گردد که بدیهی است این مسأله با ستیزشهایی پیرامون هنجارهای اجتماعی همراه بوده و منجر به روند فرسایشی/کاهشی مشروعیت نظام سیاسی گردیده و در مجموع «ناامنی و بی‌ثباتی» را پدید خواهد آورد.

همان گونه که بیان شد، در کنار کمیت، کیفیت نیروهای انسانی هر جامعه‌ای نیز حایز اهمیت و توجه می‌باشد. در شرایطی که به طور متوسط هر فرد شاغلی ناگزیر باید هزینه‌های ۳/۵ نفر را عهده‌دار باشد، می‌توان نتیجه گرفت که اغلب خانوارهای ایرانی، به دلیل بار سنگین هزینه‌های مصرفی ناشی از گستردگی ابعاد خانواده، اشتغال ناکافی و یا بیکاری سرپرست خانواده، در تأمین حداقل سطح معیشت خود با دشواریهای فراوانی مواجه‌اند. (۲۸)

دیگر خصیصه بافت جمعیتی جامعه ما، روند رو به تزاید شهرنشینی می‌باشد. برآورد می‌شود نسبت جمعیت شهری از ۵۲/۳٪ در سال ۱۳۶۵ به ۷۲٪ در سال ۱۳۹۰ و ۷۴٪ در سال ۱۴۰۰ افزایش یابد. (۲۹) چنانچه روند مذکور ادامه یافته و برآوردهای فوق تحقق یابد، ملاحظاتی نظیر تأمین منابع آبی، خدمات‌رسانی و تأمین شرایط رفاهی، رفع نیازهای اساسی، بحرانهای ناشی از حاشیه‌نشینی، مسأله اشتغال و ... قابل طرح می‌باشند. همچنین، حرکت به سوی شهرهای بزرگ و متمرکز شدن جمعیت در آنها، پدیده محسوسی است. آمارها نشان می‌دهند، تعداد شهرهای با بیش از ۲۵۰ هزار نفر از ۱۶ شهر در سال ۱۳۶۵ به ۲۳ شهر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است. همچنین شهرهای

۱- میزان فعالیت عمومی عبارت است از شاخصی که از تقسیم جمعیت فعال کشور بر کل جمعیت به دست می‌آید.

با جمعیت بین ۱۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار نفر از ۲۵ شهر در سال ۱۳۶۵ به ۳۶ شهر در سال ۱۳۷۵ رسیده‌اند. (۵۰)

اساساً ایران به لحاظ قومیتها کشوری متکثر می‌باشد. لیکن باید توجه نمود، اکثریت ایرانیان را (۵۱ درصد) فارسها تشکیل می‌دهند. از طرف دیگر با توجه به تعداد مذاهب در کشور، بیش از ۵۹/۷ میلیون نفر از جمعیت ۶۰ میلیونی، مسلمان و عمدتاً شیعه مذهب می‌باشند. بیش از ۵۰٪ مردم با زبان فارسی که زبان رسمی نیز می‌باشد، تکلم می‌نمایند. با رویکردی تحلیلی در می‌یابیم که «مسأله قومیتها» می‌تواند یک گرفتاری جمعیتی برای کشور ما به شمار آید.

با نگرش خوش‌بینانه، می‌توان به نیروی انسانی کشور به عنوان «فرصت» نگرست. اساساً یکی از عوامل رشد و توسعه هر جامعه‌ای نیروی کار جوان می‌باشد، که در یک گستردگی فراوان، سیستم ما از این استعداد برخوردار است. پایین بودن میانگین سنی جمعیت در صورت فراهم نمودن شرایط و بستر مناسب، محرک اساسی توسعه و تولید می‌باشد.

۲- منابع: فرصتها و تهدیدات

سرنوشت کشورها تا حد بسیاری به منابع طبیعی و مواد خام وابسته است و پیوستگی نزدیکی با قدرت ملی و به ویژه توانمندیهای نظامی دارد. امنیت منابع دو جنبه مختلف را در بر می‌گیرد:

- (۱) امنیت منابع تجدید شونده مانند آب
 - (۲) امنیت منابع تجدیدناپذیر نظیر دسترسی به سوختهای فسیلی.
- گرچه توسل به «منابع سبک» مانند انرژی خورشیدی، باد و حرارت زمین در حکم جایگزینهایی در مقابل منابع تجدیدناپذیر، در حال گسترش است، ولی استفاده از این منابع غیرمتعارف (به دلیل موانع فنی، سیاسی محیطی) هنوز آن چنان گسترش نیافته که بتواند اثر مهمی بر امنیت ملی بگذارد. (۵۱)

یکی از پایه‌های ثابت توسعه، انرژی می‌باشد؛ قبل از بحران انرژی دهه ۱۹۷۰ رابطه عددی بین سطح رشد، میزان مصرف انرژی و میزان مصرف نفت به ترتیب چنین بوده است: ۷-۵۶، یعنی به ازای ۶٪ رشد سالیانه اقتصاد شاهد ۵٪ رشد مصرف انرژی و ۷٪ رشد مصرف سالیانه نفت بوده‌ایم. ضرایب فوق برای دهه ۱۹۹۰ تا آخر قرن، برای ۳٪ رشد اقتصادی، ۲٪ رشد مصرف انرژی و ۲٪ نیز افزایش مصرف نفت پیش‌بینی

می‌گردید. (۵۲) بدین روی دسترسی آسان و ارزان به منابع انرژی، پتانسیل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را فراهم می‌کند. در واقع با بهره‌گیری از منابع مزبور، دولتها شرایط زندگی بهتر، رفاه و آسایش تابعین خود را مهیا کرده، بنابراین «ضریب ثبات» و مقبولیت خود را افزایش می‌دهند.

از بین منابع موجود، در شرایط فعلی اقتصاد جهانی، «نفت» جایگاه و اهمیتی جهانی و «آب» از حساسیتی منطقه‌ای (بنا به پر آب یا کم آب بودن منطقه) برخوردار است. عواملی مانند ارزانی، فراوانی، دسترسی آسان، گران بودن جایگزینها، نیاز مبرم اکثر کارخانجات و صنایع به دلیل مصرف دیرینه و انطباق با آن، دلیل توجه و وابستگی اقتصاد جهانی به نفت می‌باشد.

«آب» به تدریج در حال تبدیل شدن به کالایی استراتژیک است. این روند در مناطق کم آب، از شدت و حدت فراوانتری برخوردار می‌باشد. آب را نفت قرن بیست و یکم لقب داده‌اند. عمده جنگهای قرن بیستم بر سر تصاحب منابع نفتی رخ داد. بحران کویت در سال ۱۹۹۱ با تجویز سازمان ملل، نمونه‌ای از اقدامات جمعی برای تضمین دسترسی آسان و بی‌خطر به منابع کمیاب نفت بود. (۵۳) برخی تحلیلگران بر این باورند که در سالهای آتی، کشورها (به ویژه در مناطق کم آب) بر سر دستیابی و کنترل منابع آبی بهتر و بیشتر با یکدیگر برخوردهای نظامی خواهند داشت. (۵۴) از جمله این سرزمینها، دولتهای شبه جزیره عربستان می‌باشند که پیش‌بینی می‌شود در سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۰ با کمبود آبی به طور روزانه حدود ۵/۹ - ۴/۸ میلیارد متر مکعب مواجه شوند. (۵۵)

در حال حاضر تخمین زده می‌شود که ۴۰٪ از تقاضای جهانی برای انرژی را نفت برطرف می‌سازد. پیش‌بینی می‌گردد از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۰۵ سالانه حدود ۱/۹ میلیون بشکه، تقاضای جهانی نفت افزایش یابد. (۵۶)

در جهانی که اقتصاد تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه شعاع نفوذ دولتهاست، نباید غافل بود که همین اقتصاد همچنان وابسته به مواد خامی است که اغلب مخازن آن در کشورهای جهان سوم واقع گردیده است. خاورمیانه به واسطه دارا بودن عظیم‌ترین ذخایر نفتی در جهان به منزله مرکز ثقل این مجموعه مطرح می‌باشد. البته تمرکز اغلب انرژی مذکور در خلیج فارس و استقرار ایران در این منطقه، جایگاه ممتازی برای کشورمان ایجاد کرده است.

همان گونه که می‌دانیم، مهمترین ماده خام کشور نفت است که حدود ۹۶٪ تولید

ناخالص داخلی ما از طریق صدور مواد خام (عمدتاً نفت) حاصل می‌شود. (۵۷) ایران ۱۰۳ ۱۴/۴٪ ذخایر نفت منطقه و ۱۴٪ مجموع ذخایر گاز جهان و به طور کلی ۱۳٪ کل منابع دنیا را در اختیار دارد. بین سالهای ۱۹۹۵-۹۸ میزان متوسط تولید نفت خام کشور سه میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه در روز بوده است. (۵۸) که از محل فروش آن ارز قابل ملاحظه‌ای عاید دولت گردید. بین سالهای ۱۳۴۸-۵۷ حدود ۱۰۹ میلیارد دلار، طی سالهای ۱۳۵۸-۶۷ تقریباً ۱۴۲ میلیارد دلار و بین سالهای ۱۳۶۸-۷۷ نزدیک به ۱۵۲ میلیارد دلار از صادرات نفت و گاز نصیب کشور گردیده است. (۵۹)

بنابراین نفت و صنایع جانبی آن، منبع درآمد، رفاه، اشتغال، امنیت و ثبات کشور به شمار می‌رود. با درآمدهای حاصل شده از فروش نفت می‌توانیم با خرید تجهیزات نظامی پیشرفته تا حدی تواناییهای دفاعی خود را بالا برده و قدرت چانه‌زنی خود را افزایش دهیم. با توجه به چنین جایگاهی است که برخی صاحب‌نظران معتقدند: نفت شاه‌رگ حیاتی اقتصاد و امنیت ایران است. (۶۰) در همین زمینه نباید فراموش کرد که آب و منابع آن به ویژه در منطقه خاورمیانه اهمیت روزافزون کسب می‌نماید. خشکی آب و هوا، بهره‌برداری مفرط از منابع آبی، مصرف بیش از حد ناشی از افزایش جمعیت، محور بودن کشاورزی در اقتصاد اکثر کشورها، به کارگیری شیوه سنتی در آبیاری و هدر رفتن بخش قابل توجهی از منابع، مهمترین عوامل کمبود آب در منطقه به شمار می‌رود. از طرفی به دلیل اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی، نیاز به آب به شدت رو به فزونی است. در مجموع آمار مربوط به وضعیت آبی کشور نگران‌کننده و هشدار دهنده از بروز بحرانهایی در آینده نزدیک می‌باشد که باید برای آنها فکر اساسی نمود. (۶۱) این وضعیت در بخش آب آشامیدنی (۶۲) و کشاورزی نگران‌کننده‌تر می‌باشد و حکایت از ابعاد وسیع بحران آب دارد. کمبود آبی معادل ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون متر مکعب (۶۳) که بعضاً بیشتر هم برآورد شده (۶۴)، از جمله ارقامی است که می‌تواند تبعات منفی زیادی را به دنبال داشته باشد. (۶۵)

۳- نهادهای سیاسی و اجتماعی: فرصتها و تهدیدات

مؤلفه‌های بنیادی سیاست جغرافیایی که مورد تدقیق و بررسی قرار گرفت، زمینه‌ساز برقراری زیرساختهای اجتماعی، نهادهای سیاسی و نیز اتخاذ خط‌مشیهای اساسی می‌گردد. سیاست همواره در صدد است ضمن حفظ استقلال عوامل مذکور، آنها را موجه جلوه داده و یا تغییر شکل دهد. از سوی دیگر امکان دارد با انتخاب عاملی و

ایجاد بستری مناسب، شعاع نفوذ و تحرک آنها را توسعه دهد.

نمونه بارز آثار تحولات درونی ساختار سیاسی - اجتماعی بر موقعیت دولتها، وقوع انقلاب اسلامی در کشورمان است. تا پیش از انقلاب، ایران به مثابه جزیره ثبات، یکی از متحدان استراتژیک غرب و از پایه‌های نظام دو ستونی به شمار می‌رفت و تأمین‌کننده انرژی غرب و از بازیگران پراهمیت در اجرای راهبردهای منطقه‌ای غرب و آمریکا محسوب می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب، ساختار و معادلات امنیتی - ژئوپلیتیکی منطقه فرو ریخت. روسها که تا پیش از این، حکومت تهران را به چشم یکی از زنجیره‌های حلقه دربرگیری امنیتی غرب می‌نگریستند، انقلاب اسلامی را اقدامی ضد امپریالیستی تلقی و به ایران نزدیک شدند. از طرفی آمریکا با چرخشی کامل در سیاست خارجی و منطقه‌ای خود، اقدامات متعددی به منظور مهار انقلاب و تضعیف نظام انجام داد. با تصمیم رهبران جمهوری اسلامی مبتنی بر قطع صدور نفت، بحران انرژی، اقتصاد جهانی را متأثر ساخت. مسأله صدور انقلاب، رژیمهای محافظه‌کار عرب منطقه را به مبارزه خواند؛ اسلام دوباره به نیروی «تحول ساز» بدل گردید و مجموع گزاره‌های فوق بازخوانی شرایط ژئوپلیتیکی کشور را در پی آورد. این تحولات با انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری و اجرای سیاست تنش‌زدایی از سوی ایران، ابعاد تازه‌ای می‌یابد که آثار امنیتی آن آشکار می‌باشد. (۶۶)

۴- ویژگیهای نظام بین‌الملل: فرصتها و تهدیدات

تنها عامل خارج از مرزهای خودی که در ژئوپلیتیک کشور اثرگذار می‌باشد، نظام بین‌الملل است. از مهمترین وقایعی که متغیرهای ژئوپلیتیکی را در تمامی سطوح فراملی و فراملی تحت تأثیر قرار داده، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی بود. (۶۷)

به واسطه چنین تحولی است که دیگر، مسأله تهدیدهای نظامی دارای اولویت سابق نبوده و توجه جهانی به مسایلی نظیر محیط‌زیست، منابع انرژی، کمیت و کیفیت آبها، میزان دسترسی به تکنولوژیهای مدرن و پیشرفته و ... معطوف شده است. بنابراین نظام بین‌المللی، مفهوم ژئوپلیتیک را تحت شعاع خود قرار داده است. برای نمونه امروزه شاهد افزایش قدرت سیاسی و اثرگذاری قطبهایی اقتصادی همچون آلمان و ژاپن هستیم. روند همگرایی منطقه‌ای به ویژه در سوبه‌های اقتصادی - مالی افزایش یافته و نیروهایی که چندان دارای نفوذ نبوده‌اند، به سوی ایفای نقشی مستقل‌تر و پراهمیت‌تر از

گذشته جهت‌گیری نموده‌اند. در این باره برخی تحلیلگران اذعان دارند که به دلیل ۱۰۵ هزینه‌های بالای جنگ قدرتهای بزرگ، با توجه به تحول هنجارهای بین‌المللی و تمرکزی که بر نافذ بودن می‌شود، کشمکشهای خشونت‌بار بر منابع اقتصادی متمرکز خواهد شد. برای مثال ادوارد لوت واک^۱ بر این باور است که ژئوپلیتیک به ژئواکونومیک شکل داده است. او می‌گوید واقعیت آن است که «منطق کشمکش»^۲ همچنان انگیزه‌هایی برای منازعات جهانی بر سر کسب قدرت ایجاد می‌کند. با این وجود ابزارهای مؤثر برای منازعه مذکور را باید در عرصه اقتصاد جستجو نمود. (۶۸)

از متن تحولات فوق در سالهای اخیر برخی فرصتها و تهدیدات ایجاد شده است.

الف- فرصتها

- ۱- قرار گرفتن بین دو قطب انرژی جهانی (خلیج فارس و دریای خزر) موقعیت ژئوپلیتیکی بی‌نظیری را برای کشورمان فراهم نموده است.
- ۲- در صورت انتخاب مسیر با ثبات و پرصرفه جمهوری اسلامی به منظور عبور خطوط انتقال انرژی مناطق شمالی، ایران تبدیل به «گلوگاه انرژی» جهانی گشته و امنیت ملی کشور نیز تضمین خواهد شد.
- ۳- به واسطه پیدایش و استقلال دولی جدید زیر عنوان همسایگان شمالی، دریچه، بازار و چشم‌اندازهای تازه‌ای فراسوی فرصتهای رشد و توسعه اقتصادی موجود، بر روی کشور گشوده شد.
- ۴- تا حد قابل ملاحظه‌ای نبض اقتصاد و مآلاً امنیت واحدهای مذکور در اختیار ما قرار گرفته که شرایط مناسبی را برای امتیازگیری فراهم می‌آورد.

ب- تهدیدات

- ۱- امنیت ملی کشور، به واسطه بی‌ثباتی و جنگهای همسایگان شمالی تهدید می‌شود.
- ۲- وجود منابع عظیم نفت و گاز، بروز بحرانها و جنگها، زمینه‌ساز حضور و نفوذ قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر اسرائیل و ناتو در مرزهای شمالی کشور شده است.
- ۳- با اضمحلال شوروی، خلاء قدرتی در منطقه ایجاد گردید که قدرتهای منطقه‌ای و برون منطقه‌ای هر کدام به نوعی در صدد پر کردن بخشی از خلاء مذکور می‌باشند، این

روند به هر حال باعث تحدید دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران می‌گردد.

۴- در گذشته پیرامون چگونگی استفاده از منابع دریای خزر تنها با منافع روسیه تعامل داشتیم، لیکن امروزه به دلیل اختلاف با منافع متضاد چندین کشور، تعیین رژیم حقوقی دریای خزر با پیچیدگیهای فراوانی مواجه شده است.

۵- جنگ دوم خلیج فارس که خلاء حضور وزنه تعادل اتحاد جماهیر شوروی کاملاً در آن ملموس بود، موجب حضور پر نفوذ، مداوم، تهدیدکننده نیروهای آمریکایی در مرزهای جنوبی ایران گردید.

نتیجه گیری

همان گونه که گذشت پرسش اساسی این مقاله این بود که اوضاع ژئوپلیتیک ایران چه فرصتها و تهدیداتی را فراروی جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و در نهایت این که تداوم فرآیندهای نویدای جهانی از قبیل جهانی شدن و دگرشدگی مفاهیم نافذ در ژئوپلیتیک چه تأثیری در بهبود یا بحرانی شدن امنیت ایران ایفاء می‌نمایند؟ برای پاسخ به مجموعه پرسشهای فوق، ابتدا فرآیند تکوین، تداوم و وضع مستقر ایران از منظر ژئوپلیتیک کلاسیک و مدرن بررسی گردید و در ادامه، فرصتها و تهدیدات متصور در چنان بستری مورد تفسیر و تبیین قرار گرفت. مجموعه تحلیل و بررسیهای فوق بدین نتیجه منتهی می‌شود که:

۱- متأثر از رویکردهای زبان‌شناسانه باید اذعان داشت که متون، زمینه پرورده‌اند. دیدگاه سنتی پیرامون ژئوپلیتیک تحت شعاع بستر نظام جهانی بوده و امروزه که زمینه فروپاشیده و ساختی جدید یافته، بدیهی است مفاهیم نیز مورد بازبینی قرار خواهند گرفت، تا توانایی تبیین تحولات و شرایط نوین را داشته باشند. از ابزارهای مؤثر در این خصوص بهره‌گیری از استراتژی واسازی^۱ است که بیان می‌دارد، می‌توان با تار و پود پیشین مفاهیم، آنها را مورد باز خوانش قرار داد. از این رو زایش و نشر «ژئوپلیتیک مدرن» حاصل درهم ریختگی مناسبات و سازه‌های قبلی، پیرایش و آرایش جدید و سازوارگونه عناصر پیشین این واژه است.

۲- برآیند توالی و ترتب چنین تغییراتی در ماهیت و اولویت عناصر ژئوپلیتیک نیز متبلور است. در مقطعی، موقعیت جغرافیایی کشورها (به لحاظ اهمیت استراتژیکی،

برخوردداری از منابع انرژی و ...) جایگاه ویژه‌ای است، لیکن در عصر کنونی، روند به ۱۰۷ گونه‌ای پیش می‌رود که به نظر می‌رسد عامل «انسان» منزلت ارزنده‌ای در بین سایر عوامل به خود اختصاص داده است. مبانی چنین استنتاجی براساس مشاهده تحولات رخ داده بین‌المللی، اساس یافته که هویتها یکی از جدی‌ترین مخاطبان فرآیند جهانی شدن می‌باشند. در وضعیتی این گونه بحث بر سر «ژئوپلیتیک قومیتها/ هویتها» می‌باشد که عنصر اصلی مقوله مذکور نیز «انسان» هست.

۳- هر چند که داشتن سه فرصت، استقرار بین دو کانون عمده انرژی جهانی، در اختیار داشتن تنگه هرمز و نیز منابع و ذخایر نفتی/گازی و آبی کشور امتیاز عالی به شمار می‌رود، ولی برخورداری از اقبال ژئوپلیتیک فقط نیمی از فرآیند پر فراز و فرود توسعه یافتگی است و نیم مهم دیگر آن به سیاست‌سازی صحیح و پذیرش طیف وسیعی از سازش و ستیزشهای استراتژیک مربوط می‌شود که انجام گرفتن مقرون به توفیق آن به فرجام «بهروزی» ختم می‌شود. خلاصه این که در صورت فقدان «بهبودی استراتژیک»، «بهبودگی ژئوپلیتیک» می‌تواند واحد سیاسی را اسیر اعتبار خویش ساخته از دستیابی به «بهروزی» محروم کند. جمهوری اسلامی از این قاعده مستثنی نیست. بی‌تدبیری بهره‌برداری از موقعیت ممتاز ژئوپلیتیکی، بخشی ارزنده را به خسروانی بزرگ تبدیل خواهد کرد.

۴- «اقتصادی شدن جهان»، حیطه بسیار محدودی برای استقلال به وجود می‌آورد و در نتیجه، سیاستگذاران ملی، کنترل خود را بر حوزه‌های اصلی مدیریت اقتصادی از دست می‌دهند. نفوذ متقابل فزاینده میان اقتصادهای محلی و جهانی به این معناست که تمایز متعارف میان محیطهای تجاری-اقتصادی خاص و عام، به تدریج اهمیت خود را با توجه به جریانهای بالفعل کالاها و سرمایه‌ها از دست می‌دهد. پس سرزمین‌زدایی^۱ چشمگیری در حوزه فعالیت اقتصادی وجود دارد. از سوی دیگر، «جهانی شدن اقتصاد»^۲ شکل جدید مالکیت و بنیان خلق ثروت را ترسیم نموده که این مبانی نوظهور، «هوش و اطلاعات» می‌باشند. (۶۹) مؤلفه‌های مؤثر در سهم‌بخشی به هر واحد در سیستم تقسیم کار جهانی، به شدت دستخوش بازنگری شده‌اند. توان تولید اطلاعات و فناوریهای ارتباطی، دسترسی به جدیدترین اطلاعات و اتصال به شبکه‌های جهانی اطلاع‌رسانی، از جمله شاخصهای جدی در تعیین دامنه نفوذمندی دولتها به شمار

۱۰۸ می‌آیند. از این رو شایسته است با امکان‌سنجی توانمندیهای کشور، به تدریج اتکای خود را از نقطه ثقل تک هسته‌ای تأمین انرژی (به دلیل ناپایا بودن)، به فضایی چند هسته‌ای (با تأکید بر سویه‌های فوق‌الذکر) منتقل نماییم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

- ۱- یگر، ورنر، پایدیا، محمدحسن لطفی، جلد اول، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶، صص ۱۷-۳۹.
- 2- Glassner, Martin, **Political Geography**, New York, John Wiley & Sons.Inc., p. 13.
- 3- Tuathail, Gearaid, **Critical Geopolitics**, London, Routledge, 1996, pp. 44-45.
- 4- Ibid, pp. 21-23.
- 5- See: Plano, Jach, **The International Relation Dictionary**, New York, Holt, 1988, p. 98.
- ۶- لاکوست، ایو و بتریس ژیلن، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، علی فراستی، تهران، نشر آمن، ۱۳۷۸، صص ۱۲-۱۴.
- 7- **The International Dictionary**, op.cit. p.141.
- 8- Ibid, p. 142.
- 9- Ibid, p. 59.
- 10- Ibid, pp. 7-20.
- 11- Ibid, pp. 60-61.
- 12- Ibid, pp. 65-66.
- ۱۳- ر.ک. تاجیک، محمدرضا، «متن، وانموده و تحلیل گفتمان (۲)»، فصلنامه گفتمان، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۷)، صص ۷-۱۶.
- 14- **The International Dictionary**, op.cit. pp. 66-68.
- 15- Taylor, Peter & Colin Flint, **Political Geography**, Fourth Edition, New York, Printice Hall,

2000, p. 103.

16- Glassner, Martin, op.cit, p. 102.

17- Demko, Gorge. J. and W. B. Wood, **Re- Ordering The World**, Colotado, West View Press, 1994, pp. 17-19.

۱۸- لاکوست، ایو و بترس ژیلن؛ پیشین، ص ۱۵.

۱۹- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به :

Agnew, John, **Geopolitics: Revisioning World Politics**, London, Routledge, 1998.

۲۰- ر.ک. عزتی، عزت‌الله، ژئوپلیتیک، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۱، ص ۷۳.

۲۱- میرحیدر، دره، «جغرافیای سیاسی، آنچه بود، آنچه هست»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۰، (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۲۱۲.

۲۲- درویشی سرتلای، فرهاد؛ پیشین، ص ۹۰.

۲۳- عزتی، عزت‌الله؛ پیشین، ص ۷۳.

۲۴- بدیمی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، جلد اول؛ تهران، نشر اقبال، ۱۳۷۲، ص ۱۱.

۲۵- عزتی، عزت‌الله، پیشین، صص ۸۰-۵۸، همچنین ر.ک. شکوهی، حسین، فلسفه جغرافیا، تهران؛ مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ۱۳۶۷، صص ۲۴۳-۲۴۴.

۲۶- در این باره ر.ک. اسدی، بیژن، حلاقی و استراتژی ابرقدرتها در خلیج فارس (۱۳۶۸-۱۳۵۷)، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱، ص ۱۹.

۲۷- علایی، حسین، «اهمیت استراتژیکی خلیج فارس»، ارائه شده در سمینار جغرافیایی کاربردی جنگ، تهران، دانشگاه امام حسین (ع)، صص ۲۶-۲۲.

۲۸- حافظ نیا، محمدرضا، «وضعیت ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس»، ارائه شده در سمینار مسائل جغرافیایی جهان اسلام، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۷، صص ۱۱۸-۱۱۷، همچنین حافظ‌نیا، محمدرضا، پیشین، ص ۱۶۳.

سنجابی، علیرضا، استراتژی و قدرت نظامی، تهران، نشر پازنگ، ۱۳۷۵، صص ۱۸۷-۱۸۶.

۲۹- حافظ‌نیا، محمدرضا، پیشین، صص ۴۴۸-۴۳۰.

۳۰- همان، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۳۱- میرحیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: کتابخانه سیمرغ، ۱۳۵۷، ص ۱۳.

۳۲- سالنامه آماری کشور ۱۳۷۶، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸.

۳۳- بدیمی، ربیع، پیشین، ص ۸۵.

۳۴- ر.ک. میرحیدر، دره، مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، نشر سمت، ۱۳۷۱، صص ۱۵۳-۱۴۱.

۳۵- اطاعت، جواد، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۶، ص ۵۱.

- ۳۶- حافظ‌نیا، محمدرضا، پیشین، ص ۱۹۳.
- ۳۷- پیشین، صص ۴۲۹-۴۴۹.
- ۳۸- مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، حمیدرضا ملک‌محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳، ص ۸۷.
- ۳۹- میرحیدر، دره، پیشین، صص ۱۸۸-۱۴۱.
- ۴۰- عزتی، عزت‌الله، پیشین، ص ۸۴.
- ۴۱- اطاعت، جواد، پیشین، صص ۴۷-۴۹.
- ۴۲- کاظمی، علی‌اصغر، نقش قدرت در جامعه روابط بین‌المللی، تهران، نشر قومس، ۱۳۶۹، ص ۲۴۴.
- ۴۳- میرحیدر، دره، پیشین، ص ۱۰۵.
- ۴۴- صفوی، سیدیحیی، جغرافیای نظامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۸، صص ۱۴۰-۱۶۰.
- ۴۵- افشین، بدالله، رودخانه‌های ایران، ۲ جلد، تهران، شرکت مهندسین مشاور جاماب، ۱۳۷۳، ص ۵۵.
- ۴۶- عزتی، عزت‌الله، ژئوپلیتیک، پیشین، ص ۸۹.
- ۴۷- آقایی، علی‌اکبر، «جوانی جمعیت و خشونت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶ و ۵ پاییز و زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳.
- ۴۸- آل یاسین، احمد، «تصویرنگران‌کننده نرخ بیکاری جوانان در ایران»، گزارش، شماره ۱۱۳، (تیرماه ۱۳۷۹)، ص ۶۸.
- ۴۹- عطارزاده، مجتبی، «پوش امنیت‌ی رشد جمعیت در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۵ و ۶ (پاییز و زمستان ۷۸)، ص ۷۷.
- ۵۰- ر.ک. سالنامه آماری کشور سال ۱۳۷۶.
- ۵۱- «میزگرد وفاق اجتماعی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳ و ۲، (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹)، صص ۱۷-۱۸.
- ۵۲- ر.ک. سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۲.
- ۵۳- ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۶-۱۳۵.
- ۵۴- ر.ک. جزوه درسی دکتر محمدباقر حشمت‌زاده برای درس مسایل اقتصادی - سیاسی نفت، (سال تحصیلی ۱۳۷۵-۱۳۷۴)، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.
- ۵۵- مجتهدزاده، پیروز، «تحولات جهانی و منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۹-۵۰، (مهر و آبان ۱۳۷۰)، ص ۲۲۰.
- ۵۶- استار، جویس، «بحران آب زمینه‌ساز درگیربهای آینده در خاورمیانه»، ا. طباطبایی، اطلاعات سیاسی -

- اقتصادی، سال ششم، شماره ۵۵-۵۶، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱)، ۴۷-۴۰.
۵۷. نهازی، غلامحسین: «بحران آب در خاورمیانه»، فصلنامه خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۵۴.
۵۸. نفت در آستانه قرن بیست و یکم، داود علمایی، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۸، ص ۲۰-۱۹.
۵۹. سریع‌القلم، محمود، «نظام بین‌المللی و توسعه یافتگی دنیای اسلام»، ارایه شده در اولین همایش اسلام و توسعه: تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۱.
۶۰. ترجمان اقتصادی، سال اول، شماره ۱۹، ص ۱۶.
۶۱. رک. اقتصاد ایران، سال اول، شماره ۹، (مهر ۱۳۷۸).
۶۲. امیراحمدی، هوشنگ، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲، (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، ص ۵.
۶۳. میلانی، سیدعلی، «کشاورزی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۰-۱۳۹، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۸)، ص ۱۹۲.
۶۴. روزنامه سلام، مورخه ۱۳۷۶/۸/۲۹، ص ۵.
۶۵. گزارش مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن: آب، امنیت و خاورمیانه؛ پیروز ایزدی، تهران، پژوهشکده علوم دفاعی استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۲، ص ۱۴.
۶۶. رک. عسگری، محمود، «هیرمند آتشی زیرخاکستر»، روزنامه همشهری، مورخه ۱۴ و ۱۵/۱۰/۱۳۷۸، ص ۶.
۶۷. افشین، یدالله، رودخانه‌های ایران، ص ۳۸.
۶۸. صفوی، سیدیحیی، جغرافیای نظامی ایران، ص ۱۵۹.
۶۹. رک. روزنامه ایران، مورخه ۱۳۷۹/۵/۱۹، ص ۱۳.
۷۰. سریع‌القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، پیشین، صص ۱۹۲-۱۹۱.
۷۱. عسگری، محمود، «ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد»، روزنامه همشهری، مورخه ۱۵/۹/۱۳۷۸، ص ۶.
- 72- Russett, Bruce, (eds), op.cit, p. 324.
۷۳. اکسفورد، باری، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۵، ۱۲۷.